

الگو برداری بدون اعمال سلیقه شخصی

کارشناس: جمیله سیفی، مبلغ زن و خانواده حول محور الگوپذیری زنان

اسلام زن را زیر بنای همه فضیلت های انسانی می داند چه در جایگاه تربیت و رشد انسانی وقتی دارد فرزندش را تربیت می کند، چه وقتی در جامعه به عنوان یک کنشگر مؤثر، کنشی را به بروز و ظهور می رساند. قطعاً این ویژگی زنان یک ویژگی تشریفاتی یا حتی قراردادی نیست، بلکه خدا برای زن چنین پسندیده است. مای توانیم با این نگاه نقش آفرینی حضرت زینب^(س) و زنان کر بلا را به عنوان یک زن مسلمان در صحنه زندگی شخصی و در صحنه زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی در نظر بگیریم و با هم بررسی کنیم. مسئله ای که در الگو و الگوپذیری اهمیت دارد این است که ما باید رفتارها و کردار الگوی خودمان را به روز کنیم، یعنی اگر مثلاً حضرت زینب^(س) الان بودند در این شرایط بحرانی چه تصمیمی می گرفتند و من الان چه باید بکنم. ما چه به لحاظ علمی و چه به لحاظ تجربی در زندگی شخصی به الگو نیاز داریم. زنان به طور خاص، یک نگاهشان به وضعیت موجودی هست که دارند و یک نگاه به وضعیت مطلوب که باید داشته باشند. در این وضعیت مطلوب لزوماً نمی توان عنصر زمان را داشت داد، بلکه زن یک نقطه ای از حیات را برای خودش می بیند و برای آینده خودش آن را مرکز ثقل قرار می دهد و همه فعالیت ها، تلاش ها و انرژی خودش را برای رسیدن به آن به کار می برد. الگو به فراخور جاذبه ای که در زن ایجاد می کند نه تنها شخصیتش را شکل می دهد بلکه مایه تشخیص اجتماعی، میزانی برای معرفی و نمود بیرونی او می شود. اصلی که در بحث الگوپذیری باید در نظر بگیریم نیاز به الگو، تأثیر پذیری آن و فراگیری و گستره آن است، یعنی به اندازه همه آدم ها الگو وجود دارد. مسئله مهم و حیاتی الگوطلبی و الگوسازی که ما باید از آن به عنوان یک قاعده برای زندگی در همه ابعاد خودمان استفاده کنیم اینکه این الگو چگونه معرفی شود و چه جامعیتی داشته باشد. ما باید تفسیر درست و تحلیل جامعی از الگوهای عینی داشته باشیم. اسلام، الگوهای عینی زیادی را به ما ارائه داده است، یکی از آن ها حضرت زینب^(س) است که به صورت عملی و مصداقی در اختیار داریم، نه به صورت بحث تئوری و نظر به پردازی! شخصیتی جامع و اطمینان بخش! در بحث الگوپذیری محتوا و قالب با هم متفاوت است، مثلاً در شرایط بحرانی کر بلا و شرایط الان محتوایی است. مبارزه با باطل اما ابزارها متفاوت است، وجود حضرت زینب^(س) با آن کنش، با آن رفتار با آن اتفاقات و آن گونه معنا پیدا کرد. امروز ممکن است ابزار این مبارزه با باطل، بستر علم آموزی باشد. بحث اقتصادی باشد، بحث حضور اجتماعی من در اجتماعات مردمی و در رسانه های گروهی باشد. نکته آخر اینکه باید تصویر جامع و گویای الگو برداری بدون اعمال سلیقه شخصی و با جزئی نگری ارائه بدهیم و از معرفی تبعیض آمیز هم دوری کنیم.

دلهم، الگوی همسری!

دلهم دختر عمر و بود و همسر زهیر بن قین. زهیر از شخصیت های برجسته کوفه بود و دلهم از زنان با درایت و آزاده خواه کوفه! آن ها هنگام بازگشت از مکه و مراسم حج، به گونه ای حرکت می کردند که همیشه یک منزل از کاروان حسین^(ع) عقب تر بودند. در آخرین منزل به علت نیافتن آب، ناچار شدند در همان منزلی که حضرت خیمه زده بودند، با فاصله اندک، شب را به سر برند. حسین^(ع) پیکی به سوی زهیر فرستاد و او را به یاری طلبید. اما زهیر نپذیرفت و از این دعوت آشفته و نگران شد. دلهم به زهیر گفت: «ایا فرزند دختر رسول خدا تو را می خواند و پاسخ نمی دهی؟ بهتر نیست نزد او بروی و بعد از دیدار و ملاقاتش تصمیم بگیری؟ سخنان او در زهیر اثر کرد و به همراه پیک امام به سوی خیمه حسین^(ع) حرکت کرد. هنگام بازگشت، نور ولایت قلب او را روشن نمود و نام او در بین یاران عاشورا ای حسین^(ع) ثبت شد. زهیر پس از بازگشت به خیمه خود به دلهم گفت: «باید از هم جدا شویم و توبه سوی خویشانت برگردی.» دلهم در آخرین لحظات جدایی شان گفت: «زهیر! از تو تقاضایی دارم، می خواهم روز قیامت در پیشگاه پیامبر خدا^(ص)، جد بزرگوار حسین^(ع) از من یاد کنی.» زهیر با چشمانی اشکبار پذیرفت و از او جدا شد. اثر گذاری بر همسر و بینش بلند و عشق واقعی و زبان شیرین دلهم را در کلام و رفتار او می توان دید، آن گاه که زهیر را به سمت حسین^(ع) فرستاد و آن وقت که با قول شفاعت از او جدا شد. او دنیا پیش را با آخرت معامله کرد.

ام وهب، الگوی مادری

ام وهب، مسیحی بود. با پسر و نو عروش و وهب و هانیبه در صحرای سرسبز ثعلبیه در نزدیکی کر بلا خیمه زده بودند. حسین^(ع) هنگام حرکت به سوی کوفه، به ثعلبیه رسید، به خاطر مرگ پیامبر گونه اش و کرامت و بزرگواری اش از اهل خیمه سراغی گرفت و احوالی پرسید. ام وهب از بی آبی و مشکلات مربوط به کمبود آب گفت، امام^(ع) بانیزه خود قسمتی از خاک زمین را کنار زد، ناگهان آب از دل زمین جوشید و ام وهب و عروش از این معجزه به وجد آمده بودند. حسین^(ع) به ام وهب گفت: «پسرت که آمده او بگو اگر بخواهد می تواند ما را یاری کند.» امام به حرکتشان به سمت کر بلا ادامه دادند. وهب که به خیمه رسید و معجزه امام را دید و کرامت امام را از زبان مادر و همسرش شنید، مشتاق دیدار او شد. با مادر و همسرش هانیبه نزد امام رفت. هر سه مسلمان شدند و در کنار امام و خانواده اش ماندند. روز عاشورا وهب به میدان رفت و با دشمن جنگید تا به فیض شهادت رسید. دشمنان سر وهب را برای شکنجه مادر، به سوی آن زن شجاع و باتقوا پرتاب کردند. او با صوری و ایثار، سر وهب را بوسید و گفت: «سپاس خداوندی را که با شهادت تو در رکاب حسین^(ع) مرا رو سپید کرد.» سپس سر وهب را به سوی دشمن پرتاب کرد و گفت: «آن سر را که برای دوست داده ایم، با زنی ستانیم.»

